

معرفی طاهر آتشی شیرازی همراه با سیری در ولایت‌نامه وی

(ص ۳۳۰ - ۳۰۹)

فاطمه سادات طاهری (نویسنده مسئول)^۱، فریبا چینی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۵/۲

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده

سیدطاهر آتشی شیرازی، شاعر توانای سده نهم و دهم است که در پهنه تاریخ ادبیات فارسی تاکنون شرح حالی برایش ثبت نشده است. دانسته‌های ما از وی در این حد است که این نانوای شیرازی در سال ۸۱۰ ه.ق. زنده بوده و با شاعری هم‌پیشه و درعین حال گمنامتر از خود به نام صبحی شیرازی معاصر بوده و همدیگر را هجو کرده‌اند. دیوان اشعاری در قالب قصیده حاوی ۴۲۹۲ بیت دارد که خود آن را «ولایت‌نامه» مینامد. غیر از دو قصیده‌اش که درباره مصنوعات الهی و واجبات است، قصاید دیگرش در مدح و منقبت معصومین (ع) و بویژه امیرمومنان (ع) و بیان معجزات و جنگاوریهای ایشان است. آتشی مانند دیگر معاصرانش شاعری پیرو است؛ اما از نظر سبک شعری در سه سطح زبانی، ادبی و فکری توانمندیهایی از خود نشان داده که میتواند در زمره شاعران شایسته فارسی‌پرداز قرار گیرد. کهن‌گراییهای لغوی و دستوری و استفاده از شگردهای ادبی بویژه تصاویر تشبیهی و استعاری از ویژگیهای چشمگیر سبک اوست که او را سرآمد همعصران خود نموده و نگارنده را برآن داشته تا در این مقاله ضمن معرفی شاعر با پژوهش در شعر وی که هنوز به چاپ هم نرسیده است به کشف مختصات سبکی وی در سه سطح زبانی، فکری و ادبی بپردازد تا شایستگیهای وی را آشکار سازد.

کلمات کلیدی

آتشی شیرازی، دیوان اشعار، سبک‌شناسی، ویژگیهای زبانی، ویژگیهای ادبی و ویژگیهای فکری

۱. استادیار دانشگاه کاشان taheri@kashanu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

طاهر آتشی، از شاعران معتقد، شایسته و توانای روزگاری است که در تاریخ ادبیات ما با عنوان دوران تیموری مشهور است. هرچند این دوره از نظر تعداد شاعران از دوره‌های پیشرو ادب فارسی است؛ اما شاعر این دوره از نظر کیفیت و محتوای شعر پیرو است و از برجستگی خاصی برخوردار نیست به گونه‌ای که این شاعران از نظر لفظ، قالب و معنی از هرگونه نوآوری ناتوانند و به همین دلیل در این دوره شاعران بزرگ صاحب سبک ظهور نکرده و پایه و اساس کار این شعرا بر تقلید از شاعران بزرگ پیشین و استقبال از ایشان است؛ هرچند برخی از ایشان نیز گاه از نظر لفظ و معنی نوآوری‌هایی دارند؛ اما ابتکارات آنها به اندازه‌ای نیست که در برابر شاعران گذشته بتوانند خودنمایی کنند. طاهر آتشی شیرازی یکی از این شایستگیان است که در بین معاصرانش هم از نظر محتوا و هم سبک شعری می‌تواند سرآمد باشد. این شاعر که به سبب رشد تدریجی مذهب تشیع از دوران مغول به این سو و تقویت آن در این روزگار از ارادتمندان راستین خاندان نبوت و امامت بود؛ مانند بسیاری از همعصران خود که به شعر آیینی روی آوردند و حتی منظومه‌های دینی را احیا کردند، هنر شاعری خود را در خدمت مدح و منقبت این خاندان قرارداد و دیوان اشعاری شامل ۲۸ قصیده و ۴۲۹۲ بیت سرود که غیر از دو قصیده آن که درباره مصنوعات الهی و واجبات است دیگر قصاید وی در مدح و منقبت چهارده معصوم پاک - علیهم السلام - بویژه بیان معجزات و جنگاوری‌های حضرت علی (ع) سروده شده است که خود شاعر در لابلای اشعارش آن را «ولایت نامه» مینامد. ولایت نامه آتشی، تاکنون در گوشه و کنار کتابخانه‌های شخصی و عمومی در گوشه انزوا مانده و چاپ نشده و در نتیجه سبک آن مطالعه و بررسی نشده است. پس از تصحیح این متن و توجه به سبک و محتوای این اثر مشاهده شد، ویژگی‌های سبکی این اثر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری از برجستگی‌های خاصی برخوردار است که نشان دهنده هنرمندی و توانایی شاعر است. شاعر در سطح زبانی بیشتر ویژگی‌های آوایی، لغوی و دستوری سبک خراسانی و حتی در بعضی موارد عصر سامانی را رعایت کرده، هرچند از ویژگی‌های سبک عراقی نیز به طور کامل غافل نمانده است؛ اما از نظر ویژگی‌های ادبی بیشتر به سبک عراقی نظر داشته است، وی اکثر آرایه‌های لفظی و معنوی رایج در آن سبک را به کار برده با اینکه از فنون بیانی بیشتر از تشبیه استفاده کرده؛ ولی تصاویر استعاری زیبایی را نیز خلق کرده و در سطح فکری با پس زمینه اعتقادی - مذهبی مدح و منقبت بزرگان دین و وارستگی از دنیا را بیش از هر چیز مد نظر قرار داده است. برجستگی‌های سبکی موجود در ولایت نامه آتشی که هنوز به چاپ هم نرسیده سبب شد تا نگارنده بکوشد در این مقاله ظرائف و دقایق سبکی شاعر در

سه سطح زبانی، ادبی و فکری را به شیوه اسنادی بدقت مورد مطالعه و پژوهش قرار دهد و تلاش کند این شاعر ناشناخته، دیوان و سبک شعری وی را به دوستداران ادب فارسی بویژه به علاقمندان ادب آیینی بشناساند.

زندگینامه طاهر آتشی

سید طاهر آتشی شیرازی مشهدهی از شاعران قرن نهم و اوایل قرن دهم هـ.ق. است که تنها صاحبان بعضی تذکره‌ها به ذکر نام او و نقل دو بیت از اشعار وی اکتفا کرده‌اند. هیچ یک از متقدمان و متاخران، شرح حالی برای وی ننگاشته‌اند؛ اطلاعاتی که از آتشی در دسترس است منحصر به این چند جمله مختصر میشود:

سید طاهر خباز شیرازی مشهدهی زنده به ۹۱۰ هـ.ق (مصنفات الشیعه، تهرانی، ج ۳، ص: ۱۲۹)
شیرازی است و از طریق نانوائی امرار معاش می کرده و شعر نیکو می سروده است (مجالس النفایس، نوایی، ص: ۳۸۹-۳۸۸). هرچند در فرهنگ سخنوران آمده در سال ۹۲۸ زنده بوده است (فرهنگ سخنوران، خیامپور، ۱۳۴۰، ذیل واژه). میان او و صبوحی ابواب هجو مفتوح بوده و همدیگر را هجوهای رکیک میکرده‌اند. (تحفه سامی، سام میرزاصفوی، ص: ۳۲۵)

در هیچ یک از این منابع به تاریخ تولد و فوت شاعر اشاره نشده است و اطلاع دقیقی از آن در دست نیست. در دیوان اشعار وی دو بیت آمده که در آنها به سال های ۸۴۶ و ۸۸۰ هـ.ق. به عنوان تاریخ سرودن اشعار آن دیوان اشاره میکند و این ابیات تا حدی میتواند تایید کننده قول آقا بزرگ تهرانی باشد که وی را در سال ۹۱۰ هـ.ق. زنده دانسته است:

هشتصد و چل بود و شش از هجرت شاه رسل کاین سعادت یافتیم از عون حی مستعان
(دیوان اشعار، ۱۷/۲۰)

به سال هشتصد و هشتاد بعد از هجرت احمد به شادی نظم شد چون این ولایت نامه غرا
(۱۲۰/۶)

نام شعری این شاعر، همان «آتشی» است که شاعر آن را در پایان تمام قصاید خود ذکر کرده است. خانواده و نیاکان آتشی نیز مثل خود او ناشناخته‌اند. شغل و پیشه آتشی براساس آنچه در تذکره‌ها آمده «نانوائی» است (همان؛ نیز مجالس النفایس، نوایی، ص: ۳۲۵) چون شاعر، خود گمنام است پس از معاصران او هم اطلاعی در دست نیست تنها سام میرزا به شاعری به نام صبوحی شیرازی که خود چون آتشی، نانوائی شاعر پیشه بود (تحفه سامی، سام)

میرزا صفوی: ص ۱۴۱ (کمربافی)؛ نیز مجالس النفایس، نوایی: ص ۳۸۸) اشاره میکند و میگوید: «میان او و صبحی ابواب هجو مفتوح بوده.» (تحفه سامی، سام میرزا صفوی: ص ۳۲۵)

مذهب شاعر

آتشی چنانکه از اشعارش بر میاید قطعاً شیعه مذهب بوده و ولایت نامۀ وی بوضوح مبین این موضوع است چنانکه ۲۶ قصیده از ۲۸ قصیده دیوان وی به مدح و منقبت حاندان نبوت و امامت بویژه حضرت علی(ع) و بیان داستانها و معجزات ایشان اختصاص دارد و در بین اشعار وی ابیات متعددی نیز در ذمّ دشمنان اهل بیت بویژه دشمنان حضرت علی(ع) یافت میشود؛ از آن جمله:

به رغم خارجی و ناصبی دمی بنشین
زمن ثنای علی گوش کن ز ما مگذر (۷/۱۱)
تا که در مدحت علی کوشم
کوری چشم جمله خارجیان (۵/۴)

و در اکثر قصاید خویش نام دوازده امام(ع) را به ترتیب ذکر کرده و از آنها یاری خواسته است.

آثار آتشی

تنها اثر به جا مانده از آتشی همین دیوان اشعار اوست که در جای جای دیوانش از آن با عنوان «ولایت نامه» یاد میکند و اثر دیگری به وی نسبت داده نشده است.

دیوان اشعار آتشی

دیوان قصاید آتشی تنها اثر به جامانده از شاعر است که خود در جای جای دیوانش از آن با نام «ولایت نامه» یاد میکند:

ولیکن یک ولایت نامه ای زان شاه برّ و بحر
به نظم آرم اگر توفیق بخشد خالق یکتا^(۹/۶)
غیر از دو قصیده که درباره مصنوعات الهی و واجبات سروده و موضوع اصلی اشعار وی شرح دلاوریها و بیان معجزات و داستانهای حضرت علی(ع) و مناقب پیامبر اکرم(ص) و فاطمه زهرا(س) است که در ضمن آنها به ذکر نام و مدح دیگر ائمه اطهار(ع) نیز اشاره کرده است. راوی این داستانها در اکثر قریب به اتفاق، صحابۀ پیامبر اکرم(ص) بخصوص سلمان است. از این دیوان چهار نسخه خطی در دست است که تاکنون تصحیح نشده است.

معرفی نسخه‌های خطی ولایت نامه

الف. معرفی نسخه‌ها: از دیوان آتشی چهار نسخه خطی به جا مانده است که عبارتند از:
۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: این نسخه به شماره (۱۱۶۳۱) در کتابخانه مجلس قرار دارد. ۱۶۲ برگ دارد که هر برگ آن سیزده سطر را در خود جای داده است. این نسخه را در سال ۱۲۵۵ هـ ق ابن قاسم کرگانی قمی با خط نستعلیق تحریری کتابت کرده و دارای رکابه است.

آغاز نسخه: بگشای زبان بهر ثنا اول دفتر
برنام خداوند توانای توانگر
انجام نسخه: بزرگوار خدایا به حق جمله رسل
که بگذر از گنه شیعیان ز خر د و کبر
در این نسخه بیست و هشت قصیده ثبت شده و با توجه به تاریخ کتابت آن قدیمی
ترین نسخه دیوان آتشی است.

۲. نسخه خطی کتابخانه مجلس ملی:
این نسخه به شماره ۲۳۶۷ در کتابخانه مجلس ملی نگهداری میشود. تعداد برگهای این نسخه ۹۶ برگ است که هر برگ بیست و هشت سطر دارد. محمدباقر کربلایی آن را در ۱۳۰۶ به خط شکسته نستعلیق خوش کتابت کرده است.

بیت اول: بگشای زبان بهر ثنا اول دفتر
برنام خداوند توانای توانگر
بیت آخر: نموده باقر عاصی کتابت این قصیده را
خداوندا به لطف خودنمایی عفو جرمش را
در این نسخه پانزده قصیده ثبت شده است که چهارده قصیده آن با نسخه اساس
مطابقت دارد و متن آن با نسخه اساس نسبت به سایر نسخ همخوانی بیشتری دارد.
۳. نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران:

این نسخه به شماره ۳۱۹۵/۱ در کتابخانه دانشگاه تهران قرار دارد، این نسخه ۱۲۸ برگ دارد و در هر برگ آن پانزده بیت آمده است که مرادعلی همدانی با خط نستعلیق در سال ۱۲۸۶ آن را کتابت کرده است

آغاز نسخه: ای کبریای برتر ز جسم جوهر
خلاق ما سوّلآ رزاق بنده پرور
انجام نسخه: هزاران درود و سلام
ز ما بر محمد علیه السلام
در این نسخه بیست و پنج قصیده ثبت شده که دوازده قصیده آن با نسخه اساس
یکسان است.

۴. نسخه خطی کتابخانه عاطفی:
این نسخه در کتابخانه شخصی آقای افشین عاطفی محفوظ است. آغاز و پایان نسخه افتاده و نام کاتب و تاریخ کتابت آن مشخص نیست و احتمالاً در قرن سیزده کتابت شده است.

۱۳ قصیده دارد که تنها هفت قصیده آن با نسخه اساس مطابقت دارد، این نسخه ۷۴ برگ و هر برگ شانزده بیت دارد.

بیت آغازین:

بر بود و بیفکند و بزد برکمرش تیغ کرد به دو نیمه ز میان تیغ دو پیکر

بیت پایانی:

ز روی خشم و غضب گفتمش که ای روبه تو را به بیشه شیران چرا افتاد گذر

شعر آتشی

چنانکه ملاحظه شد مولانا طاهر آتشی شیرازی که گرایش خاصی به مذهب تشیع دارد، دیوان اشعاری شامل ۲۸ قصیده و ۴۲۹۲ بیت دارد. وی قالب قصیده را، که مناسب مدح و ستایش است برای اشعارش که بیشتر به ستایش خداوند و نعت پیامبر (ص) و منقبت دیگر معصومین (ع) اختصاص یافته، انتخاب کرده است. تعداد ابیات قصاید وی به طور متوسط زیاد است به گونه ای که تعدادی از قصاید او بیش از دویست بیت دارند و طولانی ترین قصیده وی ۲۷۹ بیتی است هر چند قصیده پنجاه و نه بیتی نیز در دیوان وی یافت میشود.

برخی از قصاید وی به شیوه قصاید مدحی قدیم دارای تغزل، تخلص، تنه اصلی و شریطه است. آتشی در تغزل قصایدش از آرایه های ادبی بویژه تشبیه و استعاره بخوبی بهره جسته و در تنه اصلی آنها با بسامد بالا و به شیوه های مختلف از آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر و معصومین (ع) استفاده کرده است. چون هدف وی مدح خاندان نبوت و امامت از طریق ذکر داستانهای تاریخی و بیان معجزات ایشان بوده است، کاربرد تضمین در شعر وی و تلمیح به آیات و احادیث در اشعار وی بسیار زیاد است. شاعر شیرازی از عهده وزن عروضی بخوبی برآمده است، اما در به کارگیری قافیه آن هم در قصاید طولانی گاه دچار کاستیهایی شده است. درپاره ای از قصاید به استقبال اشعار خاقانی رفته است؛ اما از نظر ویژگیهای سبکی به او شباهت زیادی ندارد.

برای اینکه دقایق و ظرایف شعر آتشی بهتر و بیشتر آشکار شود، لازم است سبک شعری وی با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا لایه های درونی و بیرونی شعر وی برای خواننده مشخص شود و در نتیجه شایستگیهای شاعر بهتر تبیین شود.

سبک شناسی شعر آتشی

اگر دیدگاه خاص هنرمند به جهان و شیوه بیان وی را سبک وی بنامیم (کلیات سبک شناسی، شمیسا، ص: ۱۵) پس هر اثری مکتوبی دارای سبکی مختص به خود است چون سبک همان «انحراف نرم» است پس فقط از طریق مقایسه با آثار دیگر میتوان سبک یک اثر را مشخص کرد. (مو سیقی شعر، شفیع کدکنی، ص: ۳۸) البته باید توجه داشت در میان انواع ویژگیهایی که در یک اثر دیده میشود فقط برخی از آنها که بسامد بالایی داشته باشند در پدید آوردن سبک دخالت دارند که به آنها ویژگیهای «سبک‌ساز» یا «سبکی» میگویند. حال این مختصات ممکن است زبانی، فکری یا ادبی باشند. (سبک شناسی شعر پارسی غلامرضایی، ص: ۲۰۶)

الف. ویژگیهای زبانی

سطح زبانی مقوله گسترده‌ای است، از این رو آن را به سه سطح کوچکتر آوایی (phonological)، لغوی (lexical) و نحوی (syntactical) تقسیم میکنند:

۱. سطح آوایی

۱.۱. وزن

آتشی مانند بسیاری دیگر از شاعران فارسی سرا از اوزان مختلفی در دیوان خود استفاده کرده بطور کلی باید گفت چنانکه مضمون و محتوای اشعار شاعر حکم میکند وی بیشتر از اوزان سنگین استفاده کرده و بحرهای هزج (ده قصیده) و رمل (نه قصیده) را بیش از دیگر بحرهای عروضی برای سرودن قصایدش بکار گرفته است و بخوبی هم از عهده آنها برآمده است و در موارد لازم برای تکمیل وزن اشعار خود از برخی اختیارات شاعری؛ مانند تخفیف مشدد، حذف و اسکان متحرک استفاده کرده است تا حتی الامکان وزن عروضی اشعار خود را حفظ نماید و پیداست که پاسداشت وزن از شاعری چون وی غریب هم نیست.

۱-۱-۱- تخفیف مشدد

۱-۱-۲- حمدلله در حق بنده کرمش بی‌حد است و بی‌پایان (۳/۴)

از این قبیل است: عزى به جاي عَزَى، خرم به جاي خَرَم، غران به جاي غَرَّان و ...

۱-۱-۲- حذف:

یکی مرکب برش استاده دیدم که صد ره بهتر است از رخش اشقر (۵۶/۹)؛ از این قبیل است: فتاده، همره، بیشمر، یرق بجای یراق، عبدمطلب، بوالحکم و بوالفضل.

۳-۱-۱- اسکان متحرک

نامه را بدرید شب با لشکرش آمد برون زد شبیخون و بکشت از خیل دین بی حد و مرز
(۲۷/۱۰)

ز بهر شوهر خود در سیاهی رفت آن دلبر چو آب خضر که اندر خطه ظلمات گیرد جا
(۵۳/۶)

۲. ۱. قافیه

با توجه به اینکه در دیوان آتشی حداقل تعداد ابیات قصاید ۵۹ و حداکثر ۲۷۹ بیت است، انواع حروف به تناسب موضوع به عنوان قافیه مورد استفاده قرار گرفته است. کلمات مختوم به «-ر» بیشترین کاربرد را به عنوان واژه قافیه به خود اختصاص داده‌اند بگونه‌ای که هشت قصیده از بیست و هشت قصیده دیوان وی به این قافیه ختم میشود و حروف قافیه «ار، ان و ا» هر کدام در شش قصیده از قصاید وی در جایگاه قافیه واقع شده اند و حروف «انی و ال» هر کدام فقط در یک قصیده به عنوان قافیه بکار رفته است.

همچنین شاعر در بسیاری ابیات علاوه بر قافیه پایانی از قافیه میانی نیز استفاده کرده است؛ از جمله:

شاه ولایت منم، میر هدایت منم حامل رایت منم، پیش رسول کبار (۳۸/۳)
حضرت حق یارتوست، مونس و غمخوار توست حق چو نگهدار توست، شاد بزی غم مخور
(۱۰۸/۱)

ابیات بی قافیه در بین ابیات متعدد دیوان شاعر نیز از نکاتی است که باید به آن اشاره کرد؛ از جمله:

به سوی شهر یمن شد روانه لشکر شیر ز پی برفت دلش ز پیش دوان (۱۸۱/۱۲)
ولی حضرت داور به نزد شهر یمن به طی ارض به یک قدم رسید از بیرون
(۱۸۲/۱۲)

قافیه کردن نار و مدام در ابیات ۸۴ و ۸۵ قصیده ۱۵ نیز کلمات ختا و خار در ابیات ۳۲ و ۳۳ قصیده ۲۲ اله و مرتضی در قصیده ۱۶ و... از این نوع است.

علاوه بر آن بعضی عیوب قافیه نیز البته به میزان کم و انگشت شمار در دیوان آتشی مشاهده میشود؛ از جمله:

شایگان؛ مانند قافیه کردن چاکران و ناتوان در ابیات ۱۰ و ۱۱ قصیده ۲۰.
ایطای جلی؛ از قبیل: قافیه کردن سوزان و وزان در قصیده ۲۱ ابیات ۵۸ و ۵۹.
ایطای خفی؛ مانند: قافیه کردن خندان و نگران در ابیات ۹۷ و ۹۸ قصیده
۱۲. بیت (۱۴۶)

اقوا ؛ نظیر: نسرين بر و مهر در ابیات ۱۲۲ و ۱۲۳ قصیده ۸ .
افزون بر این باید یادآوری کرد که آتشی از ابتکارات و ظرایف قافیه ، قافیه معموله ؛ از قبیل: قافیه کردن اعلا و ابدا ۳/۱۹ و ۴/۱۹ و خدایا و حوا در ۲۶/۲۱۴ و ۲۶/۲۱۵ و استعمال الف اطلاق برای تکمیل قافیه را به کار برده است ؛ نظیر : نیتا و خسروا و همچنین طالبا و شعبا(شعیب).

۳-۱- ردیف: آتشی فقط در قصیده پنج دیوانش ردیف را به کار برده پس ردیف در شعر وی برجستگی چندانی ندارد.

۲- سطح لغوی

در سطح لغوی آتشی کلمات کهن ؛ مثل کوناب ، کریاس ، قریوس و... را با بسامد بالا به کار میگیرد . به استعمال کلمات و ترکیبات عربی ، عبری و حتی شکل معرب واژه های فارسی میپردازد از به کارگیری زبان کوچه یا عامیانه ابایی ندارد. شکل کهن حروف ، مانند ابا ، ابر ، اندر و... و همچنین شکل قدیم کلماتی مثل دوشمن ، دویم ، اندرون و... را به کار میگیرد، چون قدما به بعضی از کلمات؛ مانند سلاح ، سپر، شتر، فشرد و... «الف» میافزاید. بعضی واژه ها را در معانی قدیم خود به کار میبرد؛ مثلا کوشیدن : جنگیدن ، مکمل شده: مسلح شدن ، ملت : دین و ... به تخفیف واژگان دست میزند اعم از تخفیف فعل

(ستاندند: ایستادند) ، تخفیف اسم عام (نار : انار ، خجلت : خجالت) ، تخفیف اسم خاص - (عبدمطلب، بوالحکم، سکندر)

در کنار آن تخفیف مشدد (خرم : خرّم) را به کار میگیرد، با دو حرف اضافه متمم میسازد و «مر» را قبل از واژگان همراه «را» و بدون را به کار میبرد. الف اطلاق، الف جواب و الف صفت ساز را نیز در شعر خود استفاده میکند.

۳. سطح دستوری

در بخش نحوی مواردی چون کاربرد «می» بر سر فعل امر، «همی» و «می» و همچنین «می» و «ی» همراه با فعل استمراری، استفاده از فعل ناقص به معنای تام (شد: رفت) جابجایی فعل معین (خواهم عرض کرد) و حذف فعل با قرینه قابل توجه است؛ همچنین آتشی در شعر خود شکل کهن افعال را به کار میگیرد ؛ مثلا کاربرد افعال پیشوندی در شعر وی بسامد بالایی دارد ، افعال نیشابوری را به کار میگیرد ، افعال لازم (مانند: گذاشتن) را در معنای متعدی به کار میبرد، گونه های مختلف فعل امر (بدون «ب»، همراه با «ب» و همراه با «می») را استفاده میکند، در آوردن عدد و معدود قواعد خاصی را به کار میبرد.

(دیناری هزار : هزار دینار ، دو صد هزار سوار: دویست هزار) ، به مطابقت عدد و معدود میپردازد (سه دزد طرازان = سه دزد طرار) عدد را جانشین معدود میکنند (ز پشت اسب فتادند شش هزار به خاک = شش هزار نفر). جابجایی یا جهش ضمیر نیز در شعر آتشی بسامد بالایی دارد (بسی خوردم از آن گل بر جگر خار : به جگرم) با بعضی واژه ها ترکیب سازی میکند (گستر: ثناگستر ، دادگستر ، ستم گستر ونیز پیما : دین پیما ، راه پیما و باد پیما) ترکیب اضافی و وصفی مقلوب را در شعر خود می‌گنجاند. به شیوه های متفاوت اسم نکره میسازد (اسم + ی / یک + اسم + ی / یکی + اسم به ترتیب : نعره ای ، یکی نعره ای ، یکی شیشه) . اصوات؛ بویژه «ویلک» ، «هان» و «زینهار» را با بسامد بالا به کار میبرد. «ان» جمع را هم برای جمع بستن ذوی العقول هم غیر ذوی العقول و هم اسامی معنی استفاده میکند (به ترتیب : مردان ، کرمان: کرهما ، غمان: غمها). بعد از افعال ساخته شده از مصدرهای خواستن و بایستن «وجه مصدری» میاورد و ضمیر متصل «ش» را با بسامد بسیار بالا به عنوان ضمیر متصل مفعولی بکار میبرد.

ب- ویژگیهای ادبی

تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی از قبیل تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، کنایه و ... اطلاق میشود. (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ص ۱۰) مراد از تصویرسازی، این است که شاعر یا نویسنده به قدری بر کلمات، فضا و معنا و ارتباط این سه با هم چیره و مسلط باشد که بتواند با روشهای گوناگون کاربرد جملات و کلمات، تابلویی زیبا، نمایش یا فیلمی زنده در برابر دیدگان و ذهن خواننده تصویر کند.

تصویرسازی را باید یکی از ویژگیهای شعر آتشی دانست که ساخته ذهن خلاق اوست. این کاربرد هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان شاعر به وجود آمده، در نوع خود تازگیهایی دارد؛ بعنوان نمونه:

روز و شب گردد روان از امر حکمت برقرار ^(۱۱/۱۴)	زورق سیمین ماه و کشتی زرین خور
زاغ شب پنهان شد از خجلت درون کوهسار ^(۳/۱۵)	چون درآمد در چمن جلوه کنان طاووس روز
ورا مانند ازدر ذوالفقارش آتش افشان است ^(۵۷/۱۵)	درون بحر لشکر چون نهنگی دلدلش میشد
زهره به چرخ برین پنجه همی زد به تار ^(۲/۳)	شاروق گردون نشین گشت نهان در زمین
خراب از شیوه چشم سیاهش نرگس شهلا ^(۴۸/۶)	ز تنگی دهانش دل پر از خون غنچه خندان

در دیوان آتشی بیشتر توصیفها مثل توصیف طبیعت، طلوع و غروب با شیوه‌ای بدیع و احساسی بیان شده است:

در این دریای دولابی به شکل زورق زرین به شب خورشید شد پنهان به وقت صبح شد پید^(۴/۶)

طفل سحر ناگهان گم شده بود از میان اشک بریخت از عیان تا که بشد آشکار (۵۹/۳)
فریدون سان برآمد بر فراز تخت جمشیدی سکندروار از مشرق نمود او رایت بیضا (۲/۶)

در کنار این تصاویر غیرحماسی تصاویری هم وجود دارند که رنگ حماسه به خود گرفته‌اند. از آنجا که اکثر قصاید دیوان شرح دلاوریهای مولای متقیان حضرت علی(ع) است تناسب تصویرها و موضوع بخوبی مشهود است:

دامن آن گرد را چون چاک زد باد صبا یک مبارز شد عیان چون کوه برکوهی سوار (۱۷/۱۵)
لشکر زنگی رسید بی حد و مرص کشید سرور رومی چو دید کرد همان دم فرار (۵/۳)
هر دو لب چون گرده‌های گاو میش لخت لخت همچو یال اسب و استر بد مژّه و ابروان (۶۶/۲۱)
برون شدند ز بیشه چو اژدها و نهنگ فغان کشان و خروشان چو ابر در نیسان (۱۶۹/۱۲)

از آنچه گذشت آشکار شد که آتشی هرچند مانند همه شاعران روزگار خود، شاعری مقلد است؛ اما با این وجود باید اذعان کرد که بخوبی از عهده این کار برآمده است تا از شاعران شایسته فارسی زبان شمرده شود به گونه‌ای که ۲۱ قصیده از ۲۸ قصیده وی، که درباره امیرالمومنین (ع) است شرح جنگها و دلاوریهای آن حضرت است و این جنگها و نبردها لبریز از توصیفهای زیبا و زنده از میدان های رزم، ابزار جنگی، جنگجویان و ... است.

کاربرد آرایه های ادبی گوناگون

اشعار این شاعر افزون بر ارزش تاریخی، جامعه‌شناسی و مردم شناسی ارزشهای ادبی ویژه نیز دارد. با وجود اینکه شعر آتشی ساده و روان است؛ اما وی از کاربرد آرایه‌های ادبی غافل نبوده تا جایی که میتوان گفت اکثر آرایه های لفظی و معنوی در دیوان او به چشم میخورد. در میان آرایه‌های ادبی، تشبیهات و استعارات نو، اغراق و جناس از بسامد بالایی برخوردارند.

تشبیه

تشبیه یکی از پرکاربردترین ارکان بیانی در دیوان آتشی است وی برای تبیین بیشتر مضامین شعر خود بویژه در تغزلهای قصایدش از فن تشبیه کمک میگیرد آن هم تشبیه هایی که بیشتر از نوع محسوس به محسوس است. آتشی در دیوان خود انواع مختلف تشبیه؛ مانند تشبیه‌های صریح، مرکب، مجمل، مفصل، تفضیل، بلیغ اضافی و اسنادی را با بسامد بالا به کار میبرد:

تشبیه صریح

رفت و آوردش روان پیش نبی دیدش رسول پیرزالی را که پشتش خم شده همچون کمان
(۲۶/۲۱)

تشبیه مرکب

چنان میریخت از تیغ علی سرهای آن گبران که در فصل خزان از شاخساران برگریزان است (۴۶/۵)

تشبیه مجمل

ریختی از دو چشم چون نرگس اشک بر روی لاله چون باران (۱۹/۱۳)

تشبیه تفضیل

دید یکی نوجوان به ز مه و آفتاب نور رخ از مهر و مه روشن و تابنده تر (۱۲/۲)

تشبیه بلیغ

تشبیه بلیغ اسنادی:

حق سلامت می رساند با تحیات و درود کای غبار خاک راهت، تاج فرق فرقدان (۴۹/۲۱)
تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی):

زورق سیمین ماه و کشتی زرین خور روز و شب گرد دروان از امر حکمت برقرار (۱۱/۱۴)
همچنین طاووس روز، زاغ شب، طفل سحر و ...

استعاره

در دیوان آتشی، گاه ادعای شباهت اوج گرفته و به همانندی و یکسانی رسیده است در دیوان وی از هر دو نوع استعاره (مصرحه و مکنیه) استفاده شده است البته استعاره مصرحه بسامد بیشتری دارد.

استعاره مصرحه

لشکر زنگی رسید بی حد و مر صف کشید سرور رومی چو دید کرد همان دم فرار (۵/۳)
دو لعل درفشانش در تبسم آمدی گشتی پدید از درج یاقوت دهانش عقد گوهرها (۵۰/۶)

استعاره مکنیه

استعاره مکنیه غیر اضافی: کاربرد استعاره مکنیه در دیوان آتشی بیشتر از نوع شخصیت بخشی (آدم‌گونگی) یا به اصطلاح تشخیص است:

شارق گردون نشین گشت نهان در زمین زهره به چرخ برین پنجه همی زد به تار (۲/۳)
نظاره نرگس شهلا ستاده کز دم باد چنار دست همی زد که بید شد رقصان (۵۵/۱۲)

استعارهٔ مکنیه اضافی (اضافه استعاری)

از کف گازر ستاند آن قرص صابون سفید دست قدرت شست دردم آن سپهر زرنگار (۴/۱۵)
خیمهٔ خور چون حباب گشت نهان در سراب چشم حوادث ز خواب گشته همه پر خمار (۸/۳)

کنایه

ده هزار از نعرهٔ شاه ولایت مرد زار زهره شان شد آب و افتادند و بسپردند جان (۷۶/۲۱)
دوستی دنیا و دین دوستی مصطفی هر که پی او برفت رشته شد او را دو تار (۸۵/۲۴)

تضاد

صانع صنعی که در یک طرفه‌العین آفرید شرق و غرب و بر و بحر و تحت و فوق و نور و نار (۷/۱۴)
همچو این روی زمین زیر زمین واسع بود فوق او تاریک و تحتش روشنست ای کاردان (۱۵/۲۱)

تنسیق الصفات

برای یک اسم، صفات متوالی بیاورند یا برای یک فعل قیود مختلف ذکر کنند. (نگاهی تازه به بدیع شمیسا: ص ۸۹) فعل را نداریم
جان ده و هم جان ستان، خالق روزی رسان نور ولی و نبی، صانع شمس و قمر (۳/۲)
بی شریک و بی نظیر و بی امیر و بی وزیر بی انیس و بی زن و فرزند و بی خویش و تبار (۳/۱۴)

جناس

«جناس ناشی از تشابه صوتی الفاظی است که در همه یا بعضی از بخش های آنها تداعی آهنگ احساس میشود و این تداعی به نوبهٔ خود موجب تداعی معانی آنها میگردد.» (عروض و قافیة تجلیل: ص ۷) در دیوان آتشی انواع جناس قابل مشاهده است:

جناس تام

این بگفت و چشم خود را بست و گردن برکشید رعد جنگی برکشید آن خنجر زهر آبدار (۵۹/۱۵)

جناس زاید (افزایشی)

به دستوری خسرو زود دستور بیامد با سپاهی نزد حیدر (۶۰/۹)

جناس لاحق: اگر دو کلمه متجانس در حرف اول یا وسط مختلف باشند، در صورتی که مخرج حروف از هم دور (بعید المخرج) باشد آن را جناس لاحق نامند. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۵۶)

از بدی و کار عیب بیم زدانای غیب سر ز تفکر به جیب غصه فزون از شمار (۱۰/۳)
 جناس ناقص: اختلاف در مصوت کوتاه دو کلمه متجانس است (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۴۲)
 نبی فرمودکای والی یزدان سوی بربر شو روان بگشای این مشکل که هستی مظهر مظهر (۶/۸)

جناس خط (مصحف): آن است که ارکان جناس در نوشتن یکسان و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشد. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۵۱)
 ز جا ربود و بیاورد در زمان بر شاه فکند و سر ببردش به خنجر از خنجر (۱۴۰/۱۱)

نیز اظهر و اطهر، عاقلی و غافل، تیر و تبر و ...

اشتقاق: آن است که در نظم یا نثر واژه‌هایی بیاورند که حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشد، و از یک ریشه مشتق شده باشند. (همان: ص ۶۱)
 مهتر ذریت آدم شفیع المذنبین مقصد و مقصود آیین حبیب کردگار (۱۵/۱۴)
 آن علی عالی اعلا امام جن و انس آن وصی احمد مرسل ولی کردگار (۱۰/۱۵)

مراعات نظیر (تناسب یا مؤاخات)

شکفته لاله و نسرين و نرگس که رسته بود زهر سوی سنبل و ریحان (۵۷/۱۲)
 هر یکی را بود رنگ دیگر و شکل دگر چون نهنگ و پیل و شیر و اژدر و ببر بیان (۷۰/۲۱)
 تکرار: «آن است که در یک جمله یا چند جمله نزدیک به یکدیگر، یک کلمه را چند بار تکرار کنند» (همان: ص ۲۱) تکرار واژه در کلام انواعی دارد، از جمله آرایه تکرار بر اساس لفظ مکرر به انواع تکرار مصوت، جناس آوایی، تکرار دستوری و ردالصدر علی العجز، رد العجز علی الصدر و... تقسیم میشود. (ادب پژوهی، ۱۳۹۱، شماره ۲۷)

تکرار تاکیدی:

جمله عصیان گنهکاران بیخشی از کرم آتشی را هم بیخشی از کرم ای غیبدان (۲۲۰/۲۱)
 ردالصدر علی العجز (تصدیر): یعنی کلمات اول و آخر بیت در لفظ و معنا یکسان باشد. (نقد بدیع، فشارکی: ص ۴۷) «این صنعت به نام تصدیر نیز معروف است و ادبای فارسی آنرا صنعت مطابقه نامیده‌اند.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۶۷)

برطرف جویبار خیمه زده نارون خیمه زده کاج و بید برطرف جویبار (۷/۲۴)
رد العجز الی الصدر : کلمه آخر بیت یعنی عجز آن در آغاز بیت بعد یعنی صدر آن تکرار
شود. (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۵۹)

چه دانستم که در دست تو ای نام آور پردل شدم آسان گرفتار و ندیدم کام از آن دلبر
ندیدم کام از آن دلبر از آن من میکنم گریه سپردم جان به هجرانش نخوردم از وصالش بر
(۱۳۷/۸ - ۱۳۸)

طرد و عکس یا تبدیل و عکس: تکرار کلمات مصرع اول بیت را در مصرع دوم همراه با
تقدیم و تاخیر عکس گویند (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۷۳)
در دو جهان شهریار نیست به جز من کسی نیست به جز من کسی در دو جهان شهریار
(۳۹/۳)

کز کرم ای کردگار حاجت این بنده را حاجت این بنده را از کرم خود برآر (۸۷/۳)
مبالغه، اغراق و غلو: توصیفی است که در آن افراط و تأکید باشد و به سه نوع بیانی،
بدیعی و حماسی تقسیم میشود. (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۷۷) از آنجا که موضوع ۲۱ قصیده از
قصاید دیوان آتشی بیان معجزات و جنگها و دلاوریهای حضرت علی (ع) است و این قصاید
کمابیش رنگ حماسی به خود گرفته پس نوع سوم مبالغه یعنی مبالغه در توصیفات
حماسی در دیوان آتشی بوفور دیده میشود:

بلرزید این مدار عالم خاک تزلزل در جهان بگرفت یکسر (۱۶۲/۹)
زبس کز لشکر کفار کشتند روان شد خون به سوی بحر از بر (۲۰۱/۹)
ز پنجه‌اش شده افکار پشت گاو زمین به روی شیر فلک خاک راه را پاشان (۱۷۳/۱۲)
واج آرای: تکرار یک صامت (هم حروفی) یا تکرار یک مصوت (هم صدایی) یا هر دو، با
بسامد زیاد در جمله است. هم حروفی را در بعضی کتب بدیعی اعنات و در برخی دیگر
توزیع خوانده اند. (همان: ص ۵۷)

بر سر این سفره نه توی سبز سیم وزر شد قمر شق در زمان بر روی خوان ز رنگار (۱۰۸/۱۴)
گر بگویی مامسلمان میشویم از جان و دل ای شه عادل دل فرخ رخ فرخنده فال (۵۶/۷)

حسامیزی

حسامیزی تعبیری است که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها
خبر میدهد. در ادبیات و دوره‌های مختلف بسامد استفاده از این آرایه متفاوت است در

دوره‌های نخستین بسیار کم و بندرت یافت می‌شود و در شعر دوره بعد از مغول افزایش می‌یابد.» (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ص ۲۳-۲۲).

شواهدی از این آرایه نیز در دیوان آتشی آمده است؛ از قبیل:

ای هم نفسان می‌شنوم بوی علی را
گویا که در اینجا بود آن حیدر صفدر (۶۶/۱)
زدم دست و بکندم چادرش را
شنیدم بوی خمر از آن مخمر (۱۵۵/۱۷)

تلمیح: اشاراتی ضمنی به گذشته‌های دور، اساطیر و داستانهای معروف و زبازد در شعر بکنند. آوردن امثال و آیات و احادیث هم می‌تواند مشمول تعریف تلمیح گردد. (نقد بدیع فشارکی: ص ۱۴۴). با توجه به اینکه تلمیح اشاره به حوادث و داستانهای تاریخی یا آیات و احادیث است، در شعر آتشی تلمیح به آیات و احادیث به تناسب موضوع بوفور دیده می‌شود. نمونه آیات و احادیث اصلاً نداریم.

به شکل باغ ارم مرغزار خرم بود
لطف و دلکش و تازه چو روضه رضوان (۵۶/۱۲)
شهاب گبر در قلب ایستاده
سرف را بسته چون سد سکندر (۱۸۵/۹)
ز جا ربود و برافراشتش به روی هوا
چو پور زال که او را زجا ربود اکوان (۱۲۰/۱۲)
گاه برخوان بره بریان بگفتی یا نبی
من به زهر آلودهام از من ننوشی زینهار (۲۴/۱۴)

تضمین

همه فانی و او بود باقی
غیره کل من علیها فان (۴/۱۳)
لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار
آمده از حق تو را در شأن به هنگام ظفر (۱۸۱/۱۰)

اقتباس

شهی که در شب معراج مصطفی را داد
خبر ز سر «فاوحی» و راز «ما اوحی» (۱۳/۱۹)
یطعمون الطعام، در حق اوست
واندر این هر که را بود عرفان (۸/۴)
چو دید روی نبی را زبان گشود و بگفت
دعای حضرت سلطان ملک «اوادنی» (۱۹/۱۹)
آنکه در وصفش «هل اتی وانما» فرموده حق
آنکه گفتش «لحمک لحمی» حبیب ذوالجلال (۱۴/۷)
آنکه از غفران سلونی گفت لو کشف الغطا
آنکه بعد از مصطفی نبود و را شبهه و مثال (۱۵/۷)

حسن مطلع

چنانکه اهل ادب معتقدند مطلع، سرپوش و سیرپوش سخن است و مخصوصاً سفارش میکنند که باید مطلع در لفظ و معنی بسیار مطبوع و دلنشین و جذاب باشد تا در روح شنونده تولید رغبت و نشاط به شنیدن باقی اشعار کند و این امر را در اصطلاح «حسن

مطلع « و «حسن ابتدا» میگویند.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۴۵) حسن مطلع نیز از

محاسنی است که دیوان آتشی بارها به زینت آن آراسته شده است :

۱. داستان خانه فریدن احمد کوفی در بهشت از حضرت علی (ع)

ای که داری میل این ویرانه اسفل خاکدان دل منه اینجا که هستت خانه علوی مکان (۱/۲۰)

۲. عروسی رفتن خیرالنسا

باز به طرف چمن از اثر نوبهار آنچه دل غنچه داشت کرد همه آشکار (۱/۲۴)

حسن تخلص

تخلص در اصطلاح شعراً به دو معنی به کار میرود: ۱. نام شعری شاعر که شبیه اسامی

خانوادگی است. ۲. تخلص قصیده به معنی گریز زدن از پیش درآمد، تشبیب و تغزل قصیده

به مدیحه یا مقصود اصلی شاعر است. «حسن تخلص» یا «حسن خروج» آن است که

«شاعر با مهارت استادانه و به مناسبتی نغز و دلنشین، از تشبیب قصیده، به مدح یا مقصود

دیگر گریز زده باشد.» (همان: ص ۹۹-۱۰۰)

در دیوان آتشی حسن تخلصهای زیبایی وجود دارد؛ از جمله:

۱. داستان سلمان با امیرالمومنین در دشت ارژنه که با این بیت شروع میشود:

بکرد از چرخ چهارم خور به صد آیین وزیب و فر به شوق و غرب و بحر و بر زطشت زر زر

افشانی (۳/۱۸)

ز مشرق چون برآمد سحرگه خسرو خاور به خاک درگه حیدر نهاد از مهر پیشانی (۴/۱۸)

علیّ عالی اعلا ولیّ والیّ والا که داد آن رهبر دنیا طلاق دینی فانی (۵/۱۸)

۲. داستان خانه فریدن احمد کوفی در بهشت از حضرت علی (ع)

خانه ای آباد کن باری نبیند پر خلل تا به کی کوشی در آبادانی این خاکدان (۴/۲۰)

در جوار خاندان مصطفی رو خانه گیر خانه ای در صدر جنت بایدت زان خاندان (۵/۲۰)

۳. عروسی رفتن خیرالنسا

سوسن و نسرين و گل همچو کنیزان خاص منتظر خدمتند جمله به لیل و نهار (۱۳/۲۴)

تا مگر از راه لطف همچو نسیم صبا دختر احمد کند سوی گلستان گذار (۱۴/۲۴)

ج. ویژگیهای فکری

بخش فکری در سبک‌شناسی، مهمترین بخشی است که جهان‌بینی و تفکر شاعر را بیان

میکند. در این بخش روحیات و زاویه دید شاعر به روشنی بررسی و تبیین میشود و

همچنین جایگاه هنرمند در مسیر تاریخ ادبیات یک ملت مشخص میشود. آتشی نیز مانند

دیگر شاعران با پس زمینه فکری_ عقیدتی خاص خود به سرودن ولایت نامه پرداخته است که در اینجا باجمال به آنها اشاره میشود:

۱. حمد وستایش خدا و نعت معصومین(ع)

آتشی در اکثر قصاید خود ابتدای کلامش را مانند دیگر شاعران با حمد و ستایش خداوند آغاز میکند و با اشاره به الطاف الهی پیوسته به درگاهش تضرع مینماید:

آن صانع مصنوع که او صنع نمای است آن قادر با قدرت و آن حاکم داور^(۲/۱)

همه فانی و او بود باقی کلید فتح بسم الله الرحمن الرحیم زبسم الله الرحمن الرحیم ای دل گشاید در^(۲/۸)

غیره کل من علیها فان^(۴/۱۳)

سپس به عنوان یک مسلمان حقیقی اخلاص خود را به پیامبر اکرم(ص) بیان میکند و در ادامه به عنوانی یک شیعه راستین ارادت قلبی خود را به امیر مومنان (ع) و حضرت زهرا (س) و فرزندان وی در قالب اشعار زیبا اظهار میکند تا جایی که گاه در ابتدا و گاه در انتهای قصاید خود، اسامی دوازده امام (ع) را ذکر کرده است:

رسولان را مکرم کرد از آن جمله حبیب او (تلمیح) محمد سرفراز انبیا ختم رسولان است

(۳/۵)

زنور مصطفی و مرتضی شد منور آفتاب و ماه انور^(۶/۹)

ز بعد احمد مرسل علی از نص قرآن شد(تلمیح) امام و سرور و سالار دین و رهبر عقبا

(۵/۲۵)

شبیر و شبر و زین العباد و باقر و صادق چو موسی و راضهستند در دین سرور و مولا

(۶/۲۵)

تقی و هم نقی و عسگری و مهدی هادی گزین جمله انسانند همچون جد و چوآبا

(۷/۲۵)

آتشی در واقع خود را مداح پیامبر (ص) و خاندان او میداند و به آن میبالد:

نیست کارم به غیر مداحی مدح کی؟ مدح سرور مردان^(۶/۴)

دیوان تو را گر همه جویند نباشد یک بیت به جز مدح علی در همه دفتر^(۲۷۳/۱)

۲. اظهار عجز در نعت پیامبر (ص) و ائمه (ع)

شاعر شیعه مذهب قرن نهم و دهم با وجود اینکه در سراسر دیوانش جز مدح پیامبر (ص) و خاندان او بیتی نسروده است و همواره به ناتوانی در مدح آن انوار الهی اذعان کرده است:

چه حد آن مرا باشد که گویم چاکر شاهم که هستم یک غلامی از غلام خواجه قنبر^(۱۷۷/۸)

مرا کی باشد این یارا که مداح علی باشم که در هر سورة قرآن خدا او را ثناخوان است^(۱۱/۵)

۳. نکوهش دشمنان دین

چنانکه اظهار ارادت به خاندان نبوت و امامت تحت عنوان «تولی» از فروع مذهب تشیع به حساب می‌آید، مذمت دشمنان دین و بیزاری جستن از ایشان نیز واجب است پس آتشی به عنوان یک شیعه راستین به این موضوع نیز در اشعار خود بی توجه نیست و در جای جای اشعارش به آن می‌پردازد:

وان خارجیانی که شدند منکر آن شاه	روی همه از رشک بشد اسود و اصفر (۲۰۶/۱۱)
به رغم خارجی و ناصبی دمی بنشین	زمن ثنای علی گوش کن زمامگذر (۷/۱۱)
تا که در مدحت علی گوشم	کوری چشم جمله خارجیان (۵/۴)

۴. بی‌ارزشی دنیا و روی آوردن به قناعت

آتشی که خود گنج واقعی را که دوستی خاندان نبوت است، به دست آورده از دنیا و دلبستگی‌های آن روی گردانیده، دنیا به چشم او خاکدانی پست و حقیر است که ارزش دل بستن ندارد و چنانکه مولای متقیان فرموده در نظر او جیفه‌ای بیش نیست، عمر آدمی زودگذر و و ثروت آن چون اژدهایی است که در روز قیامت وبال گردن انسان خواهد شد. از این روست که مولانا آتشی از تعلقات مادی دوری گزیده و به قناعت که گنجی تمام ناشدنی است روی آورده است:

کم خور غم روزی و بگو منقبت شاه	رازق چو رزق همه را کرده مقرر (۲۷۴/۱)
گرچو قارون جمع‌سازی گنج و مال این جهان	روز مردن گنج اژدرها شود، مالت و بال (۶/۷)
توشه عقبی طلب کن جیفه دنیا مجوی	چون ببايد کردن از دنیا به عقبی انتقال (۱۱/۷)

دل نیندی در هوای خاکدان زان رو که عمر	بگذرد تا بنگری مانده باد شمال (۸/۷)
شکر حق کاندل دل من رمز مهر حیدر است	نیستم چون اهل دنیا طالب مال و مثال (۷۴/۷)

۵. مباحثات به سرودن اشعار اعتقادی

از صدق یقین ای خرد از بحر تفکر	در رشته نظمش بکشم چون دُر و گوهر (۵/۱)
از ولایت‌های حیدر دُر بحر لافتی	شمه‌ای در سلک نظم آرم به از عقد زلال (۲۲/۷)

به توفیق خدا در سلک نظم آرم غزایی را که	هر بیتش بسی بهتر ز عقد در و مرجان است (۱۲/۵)
---	--

۶. اعتقاد به ولایت امیرالمومنین و در نتیجه امید به رستگاری

دور شو از بددلی، گوی تو مدح علی تا که دلت منجلی گردد و غم برکنار (۱۳/۳)
 آتشی را از آتش و دوزخ مهرشاه ولایت است ضمان (۱۰۰/۴)
 (شعر امام رضا)

آتشی از غم منال گاه جواب و سوال مدح علی گوی و آل شاد بزی غم مخور
 (۱۴۶/۲)

نتیجه

از آنچه گذشت مشخص شد آتشی، شاعر گمنام شیرازی قرن نهم و دهم که تاریخ تولد و وفاتش همچون دیگر زوایای زندگیش بر ما پوشیده است، دیوان اشعاری با بیست و هشت قصیده و ۴۲۹۲ بیت در مدح و منقبت چهارده معصوم (ع) سروده که خود آن را ولایت نامه نامیده است. آتشی هر چند مانند دیگر همعصرانش خود شاعری پیرو است؛ اما در این مسیر از بسیاری از هم روزگاران خود پیشی گرفته تا جایی که شایستگی آن را دارد که از شاعران شایسته فارسی سرا شمرده شود. ولایت نامه آتشی، مجموعه ای دینی - آیینی است که هر چند شاعر ظاهراً، آن را مثل شاعر معاصر خود، ابن حسام خوسفی، در قالب مثنوی و به شکل یک منظومه آیینی سروده و قالب قصیده را برای سرودن انتخاب کرده است، ولی تمام ویژگیهای منظومه های دینی را رعایت کرده به گونه ای که تقریباً میتوان آن را هم یک منظومه در نظر گرفت چراکه چون دیگر منظومه های مذهبی با حمد و ستایش حضرت حق و مدح و منقبت رسول اکرم (ص) شروع میشود و بیست قصیده به بیان معجزات، داستانها و جنگاوریهای حضرت علی (ع) میپردازد و در ضمن اینها دو قصیده در مصنوعات الهی و واجبات، سه قصیده در مدح پیامبر (ص) و دو قصیده نیز در ذکر مناقب حضرت زهرا (س) دارد و در پایان نیز قصیده ای به نام خاتمه کتاب دارد که در آن ضمن مدح و منقبت و ذکر فضایل خاندان نبوت و امامت و سپاسگزاری از نعمات الهی بویژه اینکه توفیق سرودن این دیوان را به وی عطا کرده در پایان به طلب آمرزش میپردازد و غفران الهی را به عنوان مزد کار از سروران خود تقاضا میکند این وحدت موضوع و رعایت تقدم و تاخر مطالب از یک سو یادآور منظومه های دینی است و از سوی دیگر یادآور سنت تحمیدیه سرایی است، وقتی بطور کلی به این اثر و کیفیت و محتوای مضامین و مطالب آن دقت میکنیم سراسر تحمیدیه ای درخور و بایسته ای را میبینیم با این تفاوت که در قالب قصیده سروده شده و ضمن رعایت تمام مضامین و مشخصات تحمیدیه های فارسی به شکلی اختصاصی بیشتر دست توسل به دامن امیر مومنان (ع) دراز کرده و با بیان اختصاصی

کرامات وی بیش از دیگران او را شفیع قرار داده است. انتخاب قالب قصیده از طرف آتشی علاوه بر اینکه با موضوع اصلی شعر وی یعنی مدح و منقبت تناسب دارد، خود نشانگر تعلق خاطر وی به سبک پیشینیان بویژه سبک خراسانی است بخصوص اینکه تعداد ابیات قصاید وی زیاد است و چند قصیده تقریبا دوپست بیتی دارد و بلندترین قصیده وی ۲۷۹ بیت است که این هم موید توجه او به شیوه قدما بویژه سبک خراسانی و آذربایجانی است. با اینکه در دیوان وی قصاید مقتضب نیز وجود دارد، ولی بیشتر به شیوه قدما چارچوب قصاید کهن؛ یعنی تغزل، تخلص، تنه اصلی و شریطه را رعایت کرده، حسن مطلع و حسن تخلص نیز زینتی است که برخی قصاید وی را آراسته است. آتشی بخوبی از عهده وزن عروضی در دیوانش برآمده هرچند از اختیارات شاعری بویژه از نوع زبانی نیز گاهگاه استفاده کرده است. او به تناسب مضمون، اوزان سنگین بخصوص بحرهای هزج و رمل مثنی را به کار برده است. هرچند در موسیقی کناری توفیق موسیقی بیرونی را نیافته است؛ یعنی در فن قافیه پردازی اشکالاتی دارد اما این معدود ابیات بی قافیه و یا دارای قافیه معیوب در قیاس با ابیات متعدد دیوان وی قابل اغماض است.

شاعر در کل دیوان خود زبان کهن را استفاده کرده و در تمام سطوح لغوی و دستوری، کهن گرایی وی کاملا آشکار است. کاربرد حروف، کلمات و افعال کهن و حتی رعایت قواعد دستور زبان گذشتگان با بسامد بالا نشان دهنده پیروی وی از ویژگیهای زبانی سبک خراسانی است که حتی شاعر گاهی پا را از آن هم عقبتر نهاده و در بعضی موارد نشانه های سبک سامانی و زبان پهلوی را نیز در شعر خود به کار گرفته است. از نظر ویژگیهای ادبی و کاربرد آرایه های لفظی و معنوی این شاعر بیشتر شیوه شاعران سبک عراقی را انتخاب کرده است از نظر آرایه های ادبی؛ آرایه های تلمیح، تضمین و اقتباس به تناسب موضوع بالاترین بسامد را در شعر وی به خود اختصاص داده است. آتشی از نظر فنون بیان بیشتر به کاربرد تشبیه آن هم از نوع محسوس به محسوس گرایش دارد، ولی تصاویر استعاره ای بسیار زیبایی در شعر وی نمودار شده که شعر وی را چشمگیر کرده است. آتشی از نظر فکری مضامینی چون حمد و ستایش خدا و نعت معصومین (ع) همراه با اظهار عجز در این امر و مباحثات به آن، اعتقاد به ولایت امیرالمومنین و در نتیجه آن امید به رستگاری دنیوی و اخروی و نکوهش دشمنان دین برای تحقق اصل تبری را مد نظر دارد، بی ارزشی دنیا و روی آوردن به قناعت از دیگر پس زمینه های ذهنی شاعر است که بکرات به آن پرداخته و در شعر خود درباره آن سخنوری کرده است. تمام این نکات نشان دهنده جایگاه آتشی شیرازی در بین شاعران روزگار خود و دیگر شاعران فارسی زبان است و آشکار میکند، هرچند آتشی شاعری پیرو است؛ اما ابتکاراتی نیز در اشعار وی وجود دارد. وی از جمله

شاعرانی است که توانسته بخوبی از عهده اثرش که وظیفه دینی اعتقادی وی نیز هست برآید و در زمره شاعران شایسته و توانای فارسی به حساب آید.

منابع

۱. آشنایی با عروض وقافیه، شمیسا، سیروس، (ویرایش چهارم)، نشر میترا، تهران، (۱۳۸۳)
۲. کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، تهران، (۱۳۷۲)
۳. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، تهران، (۱۳۶۸)
۴. ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شفیعی کدکنی، محمد رضا، انتشارات نی، تهران، (۱۳۷۸)
۵. شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل) شمیسا، سیروس انتشارات آگاه، تهران، (۱۳۶۶)
- ۶- موسیقی شعر، شمیسا، سیروس، (چاپ سوم)، انتشارات آگاه، تهران، (۱۳۷۰)
۷. پنج استاد، بهار و دیگران، به کوشش اشرف الکتابی، امیر، چاپ یازدهم، نشر جهان دانش، تهران، (۱۳۷۳)
۸. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌اله، جلد چهارم، چاپ هشتم، نشر فردوس، تهران، (۱۳۷۱)
۹. تحفه سامی، صفوی، سام میرزا، انتشارات اساطیر، تهران، (۱۳۸۴)
۱۰. حرفهای تازه در ادب فارسی، وحیدیان کامیار، تقی، انتشارات جهاد دانشگاهی، اهواز، (۱۳۷۰)
۱۱. وزن و قافیه شعر فارسی، وحیدیان کامیار، نشر دانشگاهی، تهران، (۱۳۶۷)
۱۲. سبک‌شناسی شعر پارسی، غلامرضایی، محمد، انتشارات جامی، تهران، (۱۳۷۷)
۱۳. سبک خراسانی در شعر فارسی (بررسی مختصات سبکی شعر فارسی آغاز ظهور تا پایان قرن پنجم)، محجوب، محمد جعفر، انتشارات فردوس، تهران، (۱۳۷۵)
۱۴. شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر، احسان، نشر دانشگاه تهران، تهران، (۱۳۳۴)
۱۵. عروض فارسی، ماهیار، عباس، نشر قطره، تهران، (۱۳۷۳)
۱۶. عروض و قافیه، جلیل، جلیل، آوای نور، تهران، (۱۳۸۴)
۱۷. فرهنگ سخنوران، خیامپور، عبدالحسین، چاپخانه شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، (۱۳۴۰)
۱۸. فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، نشر هما، تهران، (۱۳۷۰)
۱۹. مصنفات الشیعه، تهرانی، آقا بزرگ، ج ۳، آستان قدس رضوی، مشهد، (۱۳۷۳)
۲۰. مجالس النفائس، نوایی، علیشیر، انتشارات کتابخانه منوچهری، تهران، (۱۳۶۳)
۲۱. نقد بدیع، فشارکی، محمد، انتشارات سمت، (۱۳۷۹)
- ۲۲-؟ ادب پژوهی، ۱۳۹۱، شماره ۲۷